

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

خدای متعال را شکرگزاریم که فرصت دیگری به ما عنایت فرمود که سال تحصیلی
جدیدی را آغاز کنیم و ان شاء الله در راه علم و معرفت و تعالی گام‌های مضاعف دیگری
را به حول الله و قوته برداریم و بحمدالله این سال تحصیلی در یکی از بهترین ایام سال
که مورد عنایات ویژه خدای متعال هست آغاز می‌شود یعنی دهه اول ماه مبارک ذی
الحجة الحرام.

من فقط یک نکته اشاره کنم برای خودم و شما عزیزان که قبلاً هم این نکته را عرض
کردم. این نمازی که در این ماه بعد از نماز مغرب وارد شده است که کسی که آن نماز را
بجا بیاورد با ثواب حجاج شریک خواهد بود که یک فرصت مغتنمی است برای کسانی که
این توفیق نصیب‌شان نشده، این آیه‌ای که در این نماز تعبیه شده و قرار داده شده برای
همه ما پیام مهمی دارد.

«وَإِذْ نَادَىٰ مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ قَتَمٍ مِّمْقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» (اعراف/142)

جناب موسی(ع) انسان کامل است، معصوم است، نبی است اما در عین حال برای این
که ظرف وجودی او استعداد دریافت مراتب بالاتر را پیدا کند باید چهل روز به مقیات
برود. و از همه علائق بریده بشود تا این که این نفس آمادگی پیدا کند برای دریافت
مطالب بالاتر و معنویت‌های ارزشمندتر.

این به همه ماها می‌آموزد که ما در زندگی برای ترقیات معنوی نیاز به میقات داریم،
میقات‌های چهل روزه. انسان برای تهذیب نفس خب دو کار باید انجام بدهد؛ یک کار این
است که این رذائلی که خدای نکرده ممکن است دامنگیر انسان شده، این رذایل را
بزداید. کسی حالت غضب دارد، خشم‌آلودگی دارد، تند مزاج دارد این یک صفت
غیرمطلوبی است، از رذائل اخلاقی است. حسد خدای نکرده دارد، بخل دارد، تنبلی دارد،
بی‌تفاوتی دارد، این‌ها همه صفاتی است که مطلوب نیست، از رذائل اخلاق است. خب
این‌ها را باید زدود، چه جور این‌ها را می‌شود زدود؟ یکی از راه‌ها همین میقات‌های چهل
روزه است که چهل روز معمولاً که توصیه فرمودند، این جا هم خدای متعال به حضرت
موسی علی نبینا و آله علیه السلام می‌فرماید معمولاً توی چهل روز عادات یا ترخیص
می‌شود یا برگشت داده می‌شود.

خب انسان تک تک این صفاتی که.... الان بنده این مشکله را دارم، می‌تواند برای چهل
روز همش را بر رفع آن بگمارد. اگر مثلاً می‌بیند که خواب‌آلودگی دارد، صبح بعد از نماز
نمی‌تواند، باید بخواند. چهل روز مبارزه منفی می‌کند؛ بلند می‌شود به جای این که توی

خانه.... می بیند توی کتابخانه اش که توی منزلش هست فشار می آید به این آدم، بلند بشود بیاید حرم زیارتی بکند، یا یک مباحثه ای بگذارد. بین الطلوعین مصاحبه بکند. این چهل روز که گذشت دیگه کم کم این عادت برمی گردد. و همین طور سایر صفاتی که انسان دامنگیرش هست خدای نکرده این میقات به درد این می خورد که این ها را بزدايد.

خب پس یکی زدودن این رذائل اخلاقی است. پایه دوم و رکن دوم تحلی به صفات حمیده است و واجد آن ها شدن هست. حالا این هم خودش مراتبی دارد. واجد اصل آن بشود یا واجد مراتب آن. ایمان، یقین. خب اصل ایمان را دارد، اصل یقین را دارد می خواهد مراتب بالاتر را پیدا بکند این جا هم میقات های چهل روزه مؤثر است. در اصل واجدیت محامد اخلاقی، هم ارتقاء آن ها به مراتب بالاتر. این میقات که انسان برای خودش برنامه های این چنینی قرار بدهد که حتی بعضی از این عناصر فقهی هم مثل نذر، عهد، یمین برای مدت های موقت، این می تواند به انسان کمک بکند.

مرحوم آیت الله حائری قدس سره من در دفتر خاطرات شان دیدم، ایشان فرموده من دیدم این درس و بحث ها و این ها نمی گذارد من تفسیر مطالعه کنم. با نذر یک دوره مجمع البیان مطالعه کردم. البته باید نذر را سنگین نگرفت، مدت کوتاه کمأ و کیفأ جوری باشد که مشکل نیافریند. من خودم تازه که درس خارج خدا توفیق داد شرکت می کردم، دلم می خواست یک دوره شرح لمعه مطالعه کنم که انسان ماسبق را فراموش نکند. نذر کردم هر شب مقداری ولو یک خط، هر شب مقداری شرح لمعه مطالعه کنم. حالا یک خط شد، نصف صفحه شد، یک صفحه شد، ولی این استمرار داشت تا تمام بشود. با این میقات ها گاهی نفس های چموش که به این زودی زیر بار می خواهد نرود با تعبیه این چیزها در کنار آن در این میقات ها می شود موفقیت به دست آورد.

مسأله دومی که تذکراً بنفسی و لکم عرض می کنم این است که این سجه و رويه سلف صالح ما در نظام درازی حوزوی، این یک نظام تجربه داده شده نتایج ملموس داری که حوزه های علمیه براساس این محققین فراوانی را بحمدالله تحویل دادند، آن هایی را که بر این اساس کار کردند. البته روش های جدیدی هم جهات مثبت دارد که ما آن مثبتانش را می توانیم بگیریم و اضافه کنیم. ولی نکند جهات مثبت خودمان را فراموش کنیم و آن ها را از دست بدهیم. این چند امر که از ضروریات و ارکان موفقیت تحصیل هست، این ها را باید همیشه مد نظر داشته باشیم و براساس آن مشی کنیم.

اولین مطلب این است که مباحث را به طور ارتجال شرکت در بحث ها و درس ها نداشته باشیم. مثل مجلس روضه نباشد که آدم حالا نمی داند منبری چی می خواهد بگوید. حالا می رود آن جا برای ثواب و استفاده اش. نه، حتماً قبل آن مطالعه و فکر؛ دو چیز. یعنی انسان خودش باید یک اجتهادی بکند به این شکل که قبل از این که مراجعه به کلمات بکند بالاخره انسان سطح خوانده، مدتی تحصیل کرده راه و روش را می داند، آشنا است. خودش با مراجعه به کتاب و سنت و ادله مسأله را، مدعا را، مطلوب را در نظر بگیرد براساس ادله ببیند چه می شود گفت و باید چی گفت. یک مختاری پیدا کند ولو این مختار مختار ظنی باشد، لازم نیست که قطع درست کند، لازم نیست اسناد به خدا و پیغمبر بدهد. ولو مختار ظنی باشد. پس یک مختاری پیدا بکند، برای این مختار استدلال بیاورد، یک بیانی بیاورد. بعد به کلمات مراجعه می کند، درس مراجعه می کند، مباحثه می کند یا بظهر له که این بیان درست بود، یا بظهر له که خلاف بود. اگر فهمید درست بود هی کم کم این درست ها اضافه می شود بعد خودش یطمئن بنفسه که ما هم من اهل الطریق هستیم. اگر

هی مواضع خطا برای او روشن شد، کم‌کم این مواضع خطا رفع می‌شود، ردع می‌شود و می‌فهمد که این جور بود، اشتباهش این جا بود، اشتباهش آن جا بود، این اشتباهات برطرف می‌شود، قهراً می‌شود من اهل الطريق.

بنابراین، این مطالعه و فکر قبل البحث یکی از ضروریاتی است که این مورد تجربه علما و بزرگانی بوده و به این توصیه می‌فرمودند. مرحوم آقای آشیخ ابراهیم محلاتی رضوان الله علیه که از اعظم علمای اسلام هست هم علماً و هم عملاً. کسی که وقتی از دنیا رفت یکی از بزرگان در خواب دید عالم برزخ را چراغانی کردند برای ورود آقای آشیخ ابراهیم محلاتی. هم او که میرزای شیرازی او را به فارس فرستاد؛ شیراز و الان قبر شریف‌شان در شیراز است.

مرحوم استاد نقل می‌فرمود که ایشان می‌فرمود من طلبه‌ای که پیش مطالعه نکند بیاید درس، فاسق می‌دانم چون هم وقت خودش را تلف می‌کند، هم وقت استاد را.

مسأله دوم و رکن دوم در نظام درسی ما تقریر نویسی است. این تقریر غیر از این است که الان مرسوم است. این تقریری که عرض می‌کنم. این که الان مرسوم است امالی است. تقریر این است که مطلب را از درس دریافت می‌کنید بعد خودش در ذهن خودش بازخوانی می‌کند که مدعا چی بود، چه استدلالاتی بر این شد، این استدلالات چه عناصری در آن مأخوذ بود، و چه جور این عناصر به این نتیجه منجر شد. این را در ذهن خودش بازخوانی می‌خواند، استحضر می‌کند این‌ها را، بعد ما حصل را به عبارت می‌آورد. این باعث می‌شود که یک حلاجی خوبی از این مسأله بشود. آن را هضم می‌کند و چون به عبارت می‌آورد هم قوت کتابت و نقل ما فی الذهن به عبارت برای او پیدا می‌شود و وقتی که تکرار شد آسان می‌شود یعنی بعضی‌ها مثلاً تقریر می‌خواهند بنویسند دو ساعت، سه ساعت وقت... نه وقتی آدم آن جور قدرت پیدا کرد بعد از مدتی بیست دقیقه می‌تواند این درس را بنویسد. بعضی از تلامذه محقق خوبی در نجف اشرف، که من در قم با آن‌ها آشنا هستم می‌فرمودند ما می‌رفتیم درست آیت‌الله خوبی، بعدش می‌رفتیم درس مثلاً آیت‌الله حلی. بیست دقیقه بین این‌ها فاصله بود، درس آقای خوبی که تمام می‌شد بیست دقیقه می‌نشستیم تقریرات درس را می‌نوشتیم می‌رفتیم. و یک جا از جاهایی که خب آدم می‌تواند تقریر بنویسد کتابخانه است که فکرش مستجمع است.

ای تقریر نویسی به این شکل که عرض کردم خیلی مکمل درس است، متمم درس است و کسی که مدتی این چنین آن ماسبق و این تقریر را مداومت در آن داشته باشد معمول این است که اگر استعداد متوسطی هم داشته باشد این رشد می‌کند و عرض کردم آقای نائینی قدس سره در جواب یک استفتایی که سؤال شده؛ این که میرزای شیرازی فرموده اجتهاد واجب عینی است، در آن زمان فرموده بوده که عده‌ای حتی از کسبه و این‌ها کارها را رها کرده بودند بیايند حوزه‌ها و مشکل شده بود برای عده‌ای، استفتاء می‌کنند از آقای نائینی. آقای نائینی می‌فرماید مقصود میرزا همگان نیستند، کسانی هستند که این شرایط را داشته باشند. یکی از شرایطی که ایشان ذکر می‌فرماید این است که قدرت بر نوشتن تقریر داشته باشند. اگر قدرت بر تقریر دارد این مرجو است به این که می‌رسد به اجتهاد، فلذا بر او لازم است که بیاید. اما اگر این قدرت را ندارد این لایرجی منه الاجتهاد، لزومی ندارد بیاید. این قدر این مؤثر است.

و مطلب سوم که از ارکان روش تحصیلی حوزه‌ها است؛ مباحثه است. حتماً مباحثه لازم است. خب بعد از آن فکر و بعد از شرکت در درس و بعد از تقریر نویسی، خب این

حرف‌ها را حالا بیاید با یک زمیل خودش که همپای خودش هست یا بهتر از خودش هست این را در میان می‌گذارد، این قلت و قلت می‌کنند این ممکن است خطاهایی را انسان خودش متوجه نشده باشد توی آن بحث علاوه بر این که دارد می‌گوید یک بازخوانی دیگری دارد انجام می‌شود، یا گوش می‌کند او می‌گوید بازخوانی برای او انجام می‌شود بعد مواضعی که ممکن است غفلت شده باشد این‌ها را متوجه می‌شود و برمی‌گردد آن تقریرات را هم ممکن است اصلاح کند. بنابراین این جهت هم خیلی مهم است که این سه تا رکن خیلی مهم است. اگر این سه تا روش توی دانشگاه‌های ما، توی دبیرستان‌های ما این‌ها اعمال بشود که بعضی از دبیرستان‌ها که بعضی بچه‌ها می‌روند الان آن جاها هم دارند این را اعمال می‌کنند یعنی مباحثه گذاشتند برای بچه‌ها. دیدند این خیلی مؤثر است.

خب این سه تا را اگر ملتزم بشویم حالا جهات دیگری هم که هست که آن‌ها هم البته... حفظ کردن، رؤوس مطالب را حفظ کردن خیلی مهم است. ان شاء الله امیدوارم که علی هذا منهج و یک مطلبی که اخیراً زیاد هم بزرگانی می‌فرمایند و گفته می‌شود... البته تعطیلات حوزه زیاد است این درسته، این تعطیلات برای سطح ضرر زیادی دارد، اما برای درس‌های خارج و پژوهش این جوری نیست. چرا؟ برای این که این جا دیگه جای فکر و تأمل است، تأمل و فکر فرصت می‌خواهد، تتبع می‌خواهد، مراجعه می‌خواهد. من وقتی درس مرحوم آیت‌الله آشپز کاظم تبریزی قدس سره می‌رفتم چون می‌نوشتیم درس ایشان را، تقریر می‌نوشتیم بعد هم برای ایشان می‌خواندم خب باید خیلی حساب شده و این‌ها را هم می‌نوشتیم، هم منابعش، هم... این قدر از این تعطیلات خوشم می‌آمد. آن روز روزی بود که من تمام وقتم را می‌توانستم وقف مراجعه به مصادر و منابع بکنم، آن‌هایی که فکر می‌خواهد، آن‌هایی که کار دارد. نه این که روز تعطیلی کار تعطیل است، درس بیرون تعطیل است اما مطالعه و نوشتن و فکر کردن و این‌ها سر جای خودش موجود است و در بحث‌های خارج دیگر این جا جای پژوهش هست. آن جا این قدر تعطیلی‌ها.... مشروط به این که استفاده از تعطیلات بشود مفید هست که مضر نخواهد بود.

خب امیدوارم خدای متعال به همه ما توفیق عنایت بکند که ان شاء الله به نحوی که مورد رضای خودش و اولیاءش و بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه هست ان شاء الله کار تحصیلی‌مان را انجام بدهیم که موجبات رضایتمندی آن بزرگوار که موجب رضایت رسول خدا و خدای متعال هست فراهم بشود.

خب بحث ما رسید به حسب متن شرایع و جواهر به شرایط امر به معروف و نهی از منکر و کیف کان فلا یجب النهی عن المنکر ما لم یکمل شروطاً اربعة.

شرط اولی که برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده علم به معروف و علم به منکر است. در این مسأله اقوال اربعه‌ای لعل وجود داشته باشد.

قول اول که ظاهر شرایع و بسیاری از بزرگان است و می‌شود گفت قول معروف سلفاً و خلفاً همین قول است این است که علم به معروف و علم به منکر این شرط وجوب است. یعنی مادامی که علم نداشته باشد اصلاً وجوبی نیست مثل استطاعت برای حج. کسی که مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست. ایجاد استطاعت هم واجب نیست. خب این قول اول است و نظریه اول هست که صاحب شرایع می‌فرماید، صاحب جواهر هم همین را تقویت می‌فرماید، می‌فرماید مثل استطاعت برای حج است، مرحوم امام در تحریر الوسيله فرمودند مثل استطاعت برای حج هست.

مثلاً ما یک جا قرار گرفتیم یک معامله‌ای دارد می‌شود، ما اصلاً بلد نیستیم معامله شرایطش چیه و این‌ها، حالا ممکن است آن‌ها خلاف دارند انجام می‌دهند ما چون علمش را نداریم امر به معروفی و نهی از منکری هم بر ما واجب نیست.

قول دوم این هست که این شرط است و شرط واجب است نه شرط وجوب، مثل طهارت برای صلات. اگر کسی متطهر نباشد، طهارت حدی یا ... نداشته باشد این جور نیست که نماز بر او واجب نباشد. نماز بر او واجب است منتها چون آن واجب که نماز است مشروط به طهارت است خب باید برود تحصیل طهارت بکند، پس وجوب مطلق است، واجب مشروط است. عده‌ای هم این را فرمودند که این‌ها شرط است. علم به منکر و علم به معروف شرط واجب است نه شرط وجوب. بنابراین در آن مثالی که زدیم آن جا هم امر به معروف یا نهی از منکر واجب است بر این آقا. منتها وقتی اطلاع ندارد خب باید بروید کسب معرفت بکند، برود بفهمد این معامله درست بود، این کار درست بود یا نه تا تکلیف خودش را انجام بدهد.

قول سوم این است که این شرط نه شرط واجب است و نه شرط وجوب است شرعاً. شرط هیچ کدام نیست، شرطاً شرعاً شرط هیچ کدام نیست بلکه این یک شرط عقلی است و بازگشت آن به شرط قدرت است. خب تکالیف مشروط به قدرت است اما نه شرطاً شرعاً بلکه شرطاً عقلاً از شرایط عامه عقلی تکلیف است. بعضی قائلند به این که علم به منکر و علم به معروف شرط وجوب نیست. شارع معلق نکرده وجوبش را به این علم، شرط واجب هم نیست بلکه چیه؟ بلکه یک شرط عقلی است چون این دخالت در قدرت بر امر به معروف و نهی از منکر است. حالا توضیح آن که چه جوری می‌فرمایند این مطلب را، ان شاء الله در محل خودش. این هم نظریه آقای آقا ضیاء قدس سره، محقق عراقی در شرح تبصره است.

قول چهارم و نظریه چهارم این است که لاشرباً شرعاً و لا عقلاً. این اصلاً شرط نیست، نه شرط شرعی است، نه برای وجوب، نه برای واجب، نه شرط شرعی است نه شرط عقلی. بلکه اگر می‌گوییم علم لازم است همان طور که صاحب شرایع در متن فرموده «الاول أن يعلمه منكرًا ليأمن من الغلط یا ليأمن الغلط في الانكار» این برای این است که اگر انسان معروف را نشناسد، منکر را نشناسد و همین جور اقدام به امر و نهی بکند ممکن است غلط از کار در بیاید، به منکر امر کرده باشد، از یک معروف نهی کرده باشد. برای این که توی چاله امر به منکر یا نهی از معروف نیفتد خب عقل می‌گوید برو یاد بگیر. همان جور که عقل می‌گوید بابا مقدمه واجب است را باید بیاوری، مقدمه واجب نه شرط شرعی است برای وجوب، نه شرط شرعی است برای واجب. شارع یک عملی را بر گردن ما می‌گذارد، عقل ما می‌گوید شما این کار را نمی‌توانی انجام بدهی. شارع می‌گوید من از شما می‌خواهم اگر استطاعت داری، سلامتی را داری و تخلية الصدق... و طریق هست که امسال برای ایران نیست، اگر این‌ها بود من وقوف به عرفات را از تو می‌خواهم، در روز نهم ذی الحجة. خب من که در قم هستم عقلم به من چی می‌گوید؟ می‌گوید این تکلیف را از شما خواسته، شما تا بنابراین حرکت نکنی، از فلان وقت نیروی ثبت‌نام بکنی، بلیط نگیری، در کاروانی قرار نگیری نمی‌توانی آن روز آن جا باشی. عقل می‌گوید برو این کار را انجام بده. شرع دیگه نسبت به این‌ها کاری ندارد. مأخوذ در خطاب شرع نیست، نه شرط واجب است، نه شرط وجوب است، هیچ کدام.

این جا هم همین جور است، می‌گوید شارع به من می‌گوید امر به معروف بکن، نهی از

منکر بکن، همین که یک منکری واقع شد این فعلی می‌شود امر شارع به این که نهی کن، خب من برای این که امنیت پیدا کنم از این که در غلط بیفتم، به منکری امر بکنم، معروفی را نهی کنم و عقاب آن کار دامنگیر من بشود، عقل می‌گوید برو علم پیدا بکن. پس وزان علم به معروف و منکر وزان مقدمات واجب است که نه شرط شرعی است، نه شرط عقلی. این‌ها شرط نیست. این به خاطر این جهت است. بنابراین در این جا هم همین جور می‌شود. لاشرطاً شرعاً و لاشرطاً عقلاً لا للواجب و لا للوجوب. آن وقت نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که اگر کسی مثلاً یک عملی از یک نفری واقع شد این نهی کرد، نمی‌دانست این واجب است یا حرام ولی نهی کرد بعد رفت فهمید اتفاقاً منکر بوده و این نهی وقع فی محله. اگر شما بگویید شرط وجوب بوده، این جا چیزی بر او واجب نبوده اصلاً. اگر بگویید شرط واجب بوده، این واجب را درست انجام نداده. درست است نهی وقع فی محله، اما این خبر نداشته که. پس بنابراین واجب را انجام نداده، حالا که فهمید دو مرتبه باید نهی کند اگر موضوعی بود. اما اگر بگویید نه شرط واجب است، نه شرط وجوب است، هیچ دخالتی ندارد خب آن تکلیف انجام شده منتها یک تجزّی کرده، عقاب تجری دارد، یا قبح تجری دارد ولی تکلیف را انجام داده. چون واجب هم که واجب تعبدی نیست، واجب توسلی است پس بنابراین وظیفه را انجام داده.

این چهار نظریه و چهار قول در این شرط اولی است که این جا بیان شده.

سؤال: ...؟

جواب: نه شرط بودن غیر از این است که ما يتوقف عليه الشيء است. شرط است یعنی بدون آن... آن امر مولی صحیح نیست، اما چه کسی می‌گوید؟ نه این که خود شارع می‌گوید، عقل دارد می‌گوید. مثلاً عقل می‌گوید اگر عیدی قدرت ندارد، عاجز است قبیح است شارع به او بگوید افعّل، پس این شرط است، اما نه شرطی است که شارع من حیث أنّه شارع آمده فرموده. آن جایی شرط شرعی می‌شود که بله عقل نمی‌گوید، شارع می‌تواند آن را شرط اخذ می‌تواند نکند. اما این جا شارع لابد منه است که این شرط را داشته باشد بنابراین نستجیت، پس بنابراین آن شرط. اما مقدمه را بیاورد یا نیابد این که شرط نیست، عقل هم نمی‌گوید. می‌گوید قدرت که دارد، خب وقتی شما امر کردی آن محاسبه می‌کند، می‌گوید خب مولی این را از من خواسته، من هم که قدرت به انجام آن دارم، و آن را نمی‌توانم انجام بدهم الا به این که این طی طریق را کرده باشم برای حج. باید وضو بگیرم، خب همین طور توی رختخواب هستم، آب هم که این جا نیست، شارع باید بگوید که بلند شو، قدم بردار، قدم اول را، قدم دوم را، هی این‌ها همه مقدمه است دیگه. هی قانون جعل کند، هی بگوید؟ نه، شارع می‌گوید نماز با وضو می‌خواهم، من هم که می‌بینم بر این قدرت دارم، این چیزی که بر آن قدرت دارم لایتحقق و لایحصل الا به این که بلند بشوم، قدم‌هایم را بردارم، بروم سر شیر، شیر را باز کنم، دست‌هایم را ببرم جلو... این‌ها مقدمات عقلیه است که عقل پدرک که بدون انجام این کارها آن واجبی که به گردن شما بود تحقق پیدا نمی‌کند. این جا هم چه بدانی فلان چیز معروف است، چه ندانی، چه بدانی منکر است چه ندانی، این قول می‌گوید وقتی معروفی ترک دارد می‌شود ولو شما نمی‌دانی شارع به شما می‌گوید «مر بالمعروف» منکری که دارد انجام می‌شود ولو شما نمی‌دانی این منکر است، شارع دارد به شما می‌گوید «و انه عن هذا المنکر» این را شارع دارد می‌گوید، این خطاب متوجه ما هست، فعلی هم می‌شود، منتها ما در این طرفی که در خبر نداریم عقل‌مان می‌گوید خب برای این که توی چاله و چوله‌های غلط نیفتی برو یاد بگیر که چی معروف است، چی منکر است، درست امر بکنی، درست نهی

بکنی. این حرف عقل است نه از باب شرط بودن برای واجب، اگر شرط واجب باشد معنای آن این است که اگر در زمانی که علم پیدا نکردی، گفتی آن تکلیف انجام نشده. مثل این که نماز بی طهارت کسی بخواند. اگر امر به معروف به معلوم واجب است آن وقت که معلوم نبوده، اگر نهی از منکر معلوم واجب است آن وقت که برای شما منکر معلوم نبوده. پس بنابراین این قول اخیر...

سؤال: قول سوم و چهارم ...

جواب: نه، معاذ الله. الان توضیح دادم. قول سوم می گفت شرط عقلی است.

سؤال: شرط واجب یعنی عقلی است؟

جواب: نه، شرط وجوب است اما شرطاً عقلیاً. یعنی همان که می گوید شرایط عامه تکلیف که تکلیف به عاجز و غیر قادر قبیح است. عقل می گوید قبیح است. نه این که یک شرطی است که شارع اخذ کرده آن را در اثر یک مصالحی.

سؤال: خب این که ثمره ندارد.

جواب: ثمره حالا ببینید، ثمره شرط شرعی است یا نه؟

سؤال: شرط عقلی است.

جواب: شرط عقلی است درسته، پس بنابراین شرط شرعی نیست. خب اگر شما شرط های عقلی را می خواهید ذکر کنید بقیه شرایط عقلی را هم بیا ذکر کن. شرط شرعی را می خواهیم ذکر کنیم یعنی آن شرطی است که به شارع نسبت دادیم می گوئیم شارع شرط فرموده است. این می گوید آقا این شرطاً عقلیاً نه شرطاً شرعياً.

سؤال: ... بعد بدون علم اگر انجام بدهد ...

جواب: نه، طبق سه اصلاً نمی تواند انجام بدهد. چون می گوید قدرت است، اگر طرف علم پیدا کند اصلاً نمی تواند فعل را انجام بدهد، قدرت ندارد، عاجز که از او صادر نمی شود. حالا این را باید توضیح بدهیم حرف آقای آقا ضیاء که چطور می شود شرط عقلی. چون می گوید علم به شرط عقلی برمی گردد که همان قدرت باشد. اما چهارم می گوید اصلاً شرط نیست. این چیه؟ یک عملی است.... این علم بر این است که آدم توی چاله و چوله نیفتد. این برای این است. خب پس بنابراین وقتی که روی این قول چهارم این می شود. یک کسی که امر به معروفی که لایعلمه و نهی عن منکری که لایعلمه، اتفاقاً تیر به هدف خورد ولی او نمی دانست. خب بنابراین که این شرط واجب باشد تکلیف انجام، امتثالی از او سر زده، چون نمی دانسته. مثل نماز بی وضو خواندن است. اما اگر بگوئیم نه، این شرط واجب نیست، شرط وجوب هم نیست، پس صدر منه الامتثال. امتثال از او سر زده، امر به معروف کرده، نهی از منکر کرده، منتها چون وقتی انجام می داد نمی دانسته این امر به معروف است الان یا امر به منکر است، یا آن نهی که انجام می داده نمی دانسته که این نهی از معروف است یا نهی از منکر است، پس یک تجزّی از او صادر شده. این تجزّی کرده.

سؤال: مقدمه شرط عقلی نیست؟

جواب: نه، مقدمات شرط عقلی نیستند.

سؤال: این که بدون مقدمه...

جواب: نمی‌شود، ولی شرط نیست. یعنی اگر شرط باشد معنای آن این است که نمی‌شود اصلاً فرض کنیم ولو به فرض محال که آن مشروط محقق بشود بدون این، اما این جا می‌شود. شرط آن نیست، این‌ها مقدمات حصول آن هستند که شارع آن را مأخوذ نمی‌دارد در، نه واجب آن و نه در وجوب آن و نه در تکلیف آن.

سؤال: عقل محبوب می‌داند.

جواب: نه عقل هم محبوب نمی‌داند. مثلاً عقل می‌گوید نمازی که از رختخواب بلند بشوی و گام‌ها را برداری و شیر را باز کنی و دست به دعا... این جور می‌گوید؟ یا می‌گوید نماز واجب است؟ لذا شرط نیست، قید برای نماز نیست. بله می‌گوید این نمازی که بر تو واجب است بدون آن کارها نمی‌توانستنی انجام بدهی یا تحقق به آن ببخشی. بله شما مجبور هستی.... فلذا می‌گوییم مقدمه واجب واجب نیست بلکه امر لابد منه است که آدم به حسب ادراک عقلی‌اش می‌فهمد اگر این‌ها را نیاورد خب آن واجب را نمی‌تواند انجام بدهد اما وجوبی ندارد، فلذا وجوب غیری هم در اصول این‌ها تبیین شده دیگه. فلیحذف الوجوب الغیری من سجل الوجوبات. این جا هم گفته می‌شود فلحسب اشتراط العلم بالمعروف و المنکر من سجل الشروط، شروط باب امر به معروف و نهی از منکر. بی‌خود ذکر شده. این از شروط آن نیست. خب پس بنابراین این چهار نظریه مهم در این باب است که باید این انظار را بررسی کنیم.

خب من یک خلاصه از این جا عرض کنم بعداً.... این می‌بחי که وارد شدیم، این در حقیقت داخل می‌شود در مقام پنجم از مقامات دوازده‌گانه‌ای که گفتیم در کتاب امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و گفتیم اباحت کتاب امر به معروف و نهی از منکر کل آن یا اتم آن در این دوازده مقام قرار می‌گیرند که من فهرست آن مقامات را فقط عرض می‌کنم. تفصیل آن را در جلسه هشتم پارسال عرض کردیم.

مقام الاول فی اهمیت الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و الآثار المهمة المترتبة علیهما، که پانزده روایت خواندیم در این باب. البته آثار مترتبه؛ آثار اجتماعی، آثار سیاسی و آثار دیگر که در روایات هست که دیگه آن‌ها را وارد نشدیم گفتیم آن‌ها بحث‌های خاص خودش را دارد.

مقام دوم حول الموضوع من معرفة المعروف و المنکر و الأمر و النهی. معروف چیه، منکر چیه، امر یعنی چی، نهی یعنی چی، موضوع شناسی این‌ها.

مقام سوم حول الحکم و خصائصه؛ حکمی که ما این جا داریم و ویژگی‌های این حکم. این حکم وجوب است یا استحباب است. این وجوب عینی است یا کفایی است، این وجوب تعبیدی است یا توسلی است. این وجوب ترک آن کبیره است یا صغیره است، این وجوب فوری است یا تراخی هم سازگار است. این خصائص و آثار و خصوصیات وجوب بود.

چهارم، حول معرفة الموضوع بمعنى الخطاب. موضوع یعنی مخاطب این حکم چه کسی

است؟ همه مکلفین هستند؟ یا طائفه خاصی هستند مثل علماء، یا نه حتی بخشی از علما که القوی المطاع، العالم بالمعروف، القوی المطاع. این امر به معروف بر همگان واجب است یا بر بخشی از مردم واجب است؟ آن بخش هم یک بخش خاصی است باز؟ یا

و مقام پنجم حول الشرائط؛ امرأً، ناهياً. شرایط آمر، شرایط ناهی و مأمور به و منهی عنه شرایطی دارد یا ندارد؟ هر واجبی را باید به آن امر کرد یا واجب منجز باید باشد؟ هر حرامی را باید از آن نهی کرد یا نه یک شرط دارد باید منجز باشد؟ و هكذا. و هم چنین شرایط مأمور و منهی. به هر کسی، هر قائل منکری یا هر تارک معروفی یا این شرط دارد. پس شرایط آمر و ناهی، شرایط مأمور و منهی و شرایط مأمور به و منهی عنه. این مقام پنجم است، این جا یک شرایطی هست چون بحث ما طبق شرایع و جواهر است برای این که متن مطالعه برای آقایان باشد، این مبحث داخل در این مقام پنجم می‌شود.

و مقام ششم؛ فی مراتب الأمر و النهی و كيفية الترتیب بینها. مراتب امر به معروف و نهی از منکر و کیفیت ترتیب که ان شاء الله بعد خواهیم گفت.

هفتم؛ فی سائر الوظائف فی قبال التارکین للمعروف و الفاعلین للمنکر و الجاهلین بهما و المقدمین لهما. سه مقام است. آیا ما غیر از امر به معروف و نهی از منکر وظایف دیگری در قبال فاعل منکر و تارک معروف داریم یا نه؟ یک وقت شرایط امر به معروف و نهی از منکر نیست، چیزهای دیگر هست که امر به معروف و نهی از منکر نیست. مثل این که گفته با وجوه مکفهره با آن‌ها برخورد کنید، صورت‌های در هم کشیده، این امر به معروف و نهی از منکر نیست، این یک وظیفه است. یا می‌گوید توی قلبت تنفر از آن داشته باشد. هیچ چیزی به او نمی‌توانی بگویی ولی توی قلبت، این‌ها یک وظایفی است ما داریم در قبال فاعل منکر یا تارک معروف در جایی که شرایط امر به معروف نیست یا هست. ممکن است دو تا وظیفه داشته باشیم.

و هم چنین در قبال جاهلین به معروف و منکر. جاهلین به معروف و منکر جای امر به معروف و نهی از منکر نیست، چون جاهل است، اما این جا ارشاد جاهل و ابلاغ دین این وظیفه را داریم.

و سوم کسانی که اقدام به امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند ما نسبت به آن‌ها چه وظایفی داریم؟ اعانت، تشویق و امثال این‌ها که اگر یک نفری امر به معروف می‌خواهد بکند تنهایی نمی‌تواند شما باید به او کمک کنید. پس وظایف آخری که ما در رابطه با فاعل منکر و تارک معروف داریم یا در مقابل جهال داریم یا در مقابل کسانی که اقدام به امر معروف و نهی از منکر می‌کنند.

و مقام هشتم فی بیان مصادیق المعروف. خب حالا معروف معنای کلی آن معلوم شد در آن بحث موضوعی. مصادیق آن؛ یعنی واجبات، مستحبات و این‌ها را که عرض کردیم آن وقت که به نظر می‌آید یکی از جاهای خیلی مناسب برای این که بشود واجبات را استقصاء کرد همین کتاب امر به معروف است و بسیاری از مباحثی که فقها... یا کتاب حالا بعدی را بگویم بعد این مطلب را بگویم.

نهم هم فی بیان مصادیق المنکر است. خیلی از چیزهایی که ما توی مکاسب محرمه طرح می‌کنیم جای آن جا نیست. غیبت، کذب مثلاً، به یک تناسب مایی توی کتاب مکاسب محرمه ذکر شده. خیلی از این مباحث جای آن کجاست؟ جای آن کتاب امر به معروف و

نهی از منکر است که باید مقام فی بیان مصادیق المعروف. حالا یک معروف‌هایی مثل نماز است که خودش یک کتاب می‌شود، خب جدا می‌کنند. اصلش را آن جا بحث می‌کنیم فروعاتش را یک جا. ولی خیلی از واجبات ما داریم، محرمات ما داریم بحث طولی ندارد و این‌ها هم باید بحث بشود از آن. خب این جا می‌شود ذکر بشود.

خب پس مقام نهم هم این شد.

مقام دهم؛ فی احکام الخلل و الشکوک. خب خیلی وقت‌ها شک برای ما هست که فلان شرط این جا نیست، من امر به معروف کردم، نکردم، خللی که پیش می‌آید. احکام خلل و شکوک.

یازده؛ فی ما يتعلق بالاداب. خب امر به معروف و نهی از منکر آدابی دارد. در شرع، آداب برای خیلی چیزها ذکر شده. مثلاً می‌گوید آقا امر به معروف بالرفق، با ادب. یک جاهایی می‌گویند رفق و المدارات و هکذا. پس آدابی برای امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد، قصد او اخلاص باشد، قصد او تحقیر نباشد و این چیزهایی که به عنوان آداب وارد شده و فقهاء فرمودند در روایات هم هست.

دوازدهم؛ فی جملة من المسائل التي جرت العادة بذكرها فی المقام لبعض المناسبات و إن لم تكن من مسائلها حقیقاً.

هم مرحوم امام، هم صاحب شرایع و هم بسیاری از بزرگان توی کتاب امر به معروف یک مسائلی هم دأب‌شان ذکر می‌کنند که واقعاً مال کتاب امر به معروف نیست مثلاً للفقیه اجراء الحدود. این را توی کتاب امر به معروف ذکر کرده. للفقیه القضاء و این‌ها. این‌ها را هم دأب‌شان شده. یا بعض مسائل دفاع، خب این‌ها مال کتاب جهاد است، آن مال کتاب حدود است، آن مال کتاب قضاء است، اما این جا عادت شده که یک مقداری هم این جا بحث بکنند.

مقام دوازده اگر کسی بخواهد بحث بکند حالا آن‌هایی هم که دأب شده این جا بیاوریم می‌شود فی المقام الثانی عشر.

حالا این بحثی که ما داریم شروع می‌کنیم مال مقام پنجم بود. ما طبق این تفصیل بحث نمی‌کنیم چون طبق شرایع بحث می‌کنیم. ولی هر جا رسیدیم باید بگوییم این می‌شود زیر مجموعه کدام یک از این مقامات، کسانی که مستقلاً می‌نویسند می‌توانند ببرند سر جای خودش

و صلی الله علی محمد و آل محمد.